بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 9 بهمن 1397.

خب در بحث واجب تخییری در تصویرش در واقع تصویرهای مختلفی خب شده است که حقیقت واجب تخییری چیست. یک بحث این است که شارع مقدس من را به احدهما تحریک می کند. یکی اینکه نه شارع تحریک مشروط دارد. می گوید دو تا تحریک مشروط دارد می گوید اگر یکی را ترک کردی دیگری را بیاور یا اگر آن را ترک کردی این را بیاور. غرض ما این است که این دو تا مبنا اصلا یکی هستند. یعنی اگر دقت بشود روح این دو مبنا به یک جا بر می گردد. تفاوتی ندارند. توضیح و ذلک مبتنی بر یک مقدمه است که آقای حائری در حاشیه همین مبحث اشاره فرمودند در بحث حقیقت واجب تخییری آن این است که یک واجبی که مشروط هست فرض کنید می گوییم که اگر گرسنه شدی غذا بخور. این در واقع بازگشت می کند به اینکه شارع نحوه تحریکش به چه نحو است. به چه من را تحریک می کند. پاسخ مطلب این است که شارع به احد الامرین تحریک می کند. یا به عدم شرط یا به تحقق جزاء در فرض تحقق شرط. چون در واقع شارع می خواهد آن نیازش و آن احتیاجش بدون پاسخ نماند. اگر اصلا نیاز نداشته باشد باز مصلحتش تأمین شده است یعنی خب نیاز ندارد دیگر. اگر نیاز دارد با غذا خوردن این نیازش را برطرف کرده است باز هم به هدفش رسیده است. یعنی هدف شارع این است که آن احتیاجش بدون پاسخ نماند. جایی که اصلا احتیاج نداشته باشد به هدف رسیده است چون احتیاجش بدون پاسخ نمانده است از باب اینکه احتیاج ندارد یا احتیاج دارد و پاسخ دریافت کرده است باز هم بدون پاسخ ماندن احتیاجش تحقق پیدا کرده است. بنابراین یک مقدمه حالا بیاییم در ما نحن فیه

ما نحن فیه ما می خواهیم بگوییم دو واجب مشروط اینجا داریم این دو تا واجب مشروط می خواهیم ببینیم این اصلا این دو تا واجب دو واجب هستند یا یک واجب هستند؟ ما می خواهیم بگوییم که این دو واجب محرکیتی که ایجاد می کنند عین هم است. هیچ فرقی با هم ندارند. یعنی هر دو اینها یک نحو محرکیت ایجاد می کنند. و آن این است که اگر می گوییم اگر عتق را ترک کردید صوم را بیاور. این معنایش این است که یا عدم العتق که شرط است را معدوم کن یعنی عتق را محقق کن یا بر فرضی که عدم العتق را محقق نمی کنی صوم را محقق کن. یعنی این برگشت به این می کند یا عتق را محقق کن یا صوم را محقق کن. آن طرف قضیه هم می گوییم اگر صوم را محقق نمی کنی عتق را محقق کن این هم معنایش این است که یا عدم الصوم را که شرط هست معدوم کن یعنی صوم را محقق کن یا بر فرضی که عدم الصوم محقق شده است جزا را محقق کن. آن هم بازگشت به این می کند که یا صوم را محقق کن یا عتق را محقق کن. یعنی مفاد این دو تا واجب مشروط عین هم هستند یعنی محرکیتی که این واجب های مشروط ایجاد می کنند هر دو اینها محرکیت نسبت به احدهما می آورد. اولا اینها دو محرکیت مختلف ایجاد نمی کنند مثل هم ایجاد می کنند و این محرکیتی هم که ایجاد می کنند همان محرکیتی است که جایی که می گوییم احدهما واجب است محرکیت ایجاد می شود. عین همان است.

سؤال:

پاسخ: نه ساکت نیستند می گوید که یا شرط را محقق نکن

نه حقیقت چیز این است یعنی ببینید یا اینکه من مطلوبم این است که گرسنه نمانم. مثال گرسنگی را در نظر بگیرید. جایی که شما یک قرصی می خورید اصلا گرسنه نمی شوید. خب مطلوب حاصل شده است. جایی که نه گرسنگی هم هست با خوردن غذا گرسنگی را برطرف می کنید. آن که مطلوب است این است که من نباید گرسنه بمانم. آن که مطلوب هست این است که احتیاجی که هست این احتیاج بی پاسخ نماند. اگر کاری کنم که احتیاج را برطرف کنم. هدف مولا رسیده است.

سؤال:

پاسخ: من بحثم این است که جایی که می گوییم اگر آن را نیاوردی این را بیاور این معنایش این است که احدهما را بیاور. با توجه به تحلیلی که کردیم. اگر آن را نیاوردی این را آوردید یعنی اینکه یا شرط معدوم باید شود شرط ما امر عدمی است. معدوم شدن شرط به این است که مثلا اگر عتق نباشد صوم بیاور یعنی یا باید عدم العتق به عتق تبدیل شود یا صوم تحقق پیدا کند. یعنی احدهما. جایی هم که می گوییم اگر عتق نباشد صوم را بیاور عین همین است.

نه اینها همه محرکیتشان عین هم است. آن هم همین است. نتیجه آن هم همین است. یعنی وقتی شما می گویید که احدهما را بیاور این یعنی چه؟ احدهما را بیاور یعنی اگر آن را نیاوردی این را بیاور. احدهما یعنی اینکه بر فرضی که آن نباشد به این تحریک تعلّق می گیرد. نه به بحث عالم ملاک ببینید ملاک یعنی این مهم نیست که در واقع ملاک اصلا موجود نیست یا ملاک موجود است و تحصیل شده است.

سؤال:

پاسخ: هیچ مهم نیست. مهم نیست در چیز. بحث سر این است که در واقع

نه این که ما می خواهیم بگوییم ببینید شما این طوری فرض کردید اینکه ما می گوییم احدهما را بیاور یعنی اگر در طول زمان در کل آن ظرف محدودی که باید امتثال واقع شده باشد اگر در ظرف محدود یکی از اینها

اینکه ما میگوییم احتیاج به احدهما داریم یعنی چه؟ یعنی اگر یکی تحقق پیدا کند به دیگری احتیاج نداریم. نه یعنی در مقام چیزش هم همین است. بحث سر این است که اگر من یکی از اینها را آوردم بر فرض آوردن به یکی باز به آوردن دیگری نیاز دارم یا خیر؟ ندارم چون ملاک دیگر نیست. بحث سر واجب مشروط هم همین است دیگر. واجب مشروط این است که اگر یکی را آوردید به دیگری احتیاج ندارید. نمی شود یعنی این را تصویر کنید دو شکل تصویر نداریم. ثبوتا هم دو شکل تصویر ندارد.

سؤال:

پاسخ: واجب تخییری هم همین است. نه عدم را شما در نظر بگیرید. شما عرض کنم در ملاک فوت شده است یعنی چه؟ ببینید شما نسبت به وجود

مشکل قضیه این است که ظرف خارج یا ظرف وجود است یا ظرف عدم است. این طور نیست که من نسبت به خارج بتوانم خودم را کنار بکشم. بحث سر این است که می گوییم اگر آن عدم نباشد اگر عدم صوم نباشد من نسبت به

ببینید اگر ما فرض کنیم که نه من صوم را می آورم در عالم خارج نه عتق را می آورم در عالم خارج. هیچ کدام از اینها را محقق نمی کنم. اینجا من به چه احتیاج دارم؟ به احدهما احتیاج دارم یعنی چه؟ یعنی اینکه چون اگر آن یکی را می آوردم دیگر به این احتیاج نداشتم. اگر این را می آوردم به آن هم احتیاج نداشتم. واجب تخییری هم همین است. یعنی هر کدام را بیاورید دیگر به دیگری احتیاج ندارد.

سؤال:

پاسخ: بله کل تکالیف مشروط به عدم امتثال است. به این معنا درست است همین جور است. نه واقعش روحش مشروط است. ما همین را می گوییم. کل تکالیف مشروط به عدم امتثال است. یعنی نیاز من تا وقتی هست که این امتثال نشده است. مشروط یعنی همین دیگر. اصلا نمی گویم نیست. روح قضیه همین است. ما از اول روی همین تکیه می کنیم که اصلا شرط تکلیف عدم امتثال است. اینکه بین فعلیت و فاعلیت که مرحوم آقای صدر دست می گذارد ما می گوییم درست نیست می گوییم امتثال عدم تحقق امتثال شرط فعلیت تکلیف است. نه محرکیت معنا ندارد غیر از این.

سؤال:

پاسخ: نه اگر آن را نیاوردید من به این نیاز دارم. خب این اصلا خب حالا این هم می گوییم اگر آن را نیاورید این را باید بیاورید این یعنی احدهما احتیاج دارم. بحث سر این است. اصلا این یعنی باز هم یعنی ما تصویر

نه جنبه مولوی است یعنی ببینید روح واجب مشروط این است که یا شرط را محقق نکن یا جزا را محقق کن. محرکیت واجب مشروط یعنی این. این دو تا از هم تفکیک پذیر نیستند. یعنی این شما وقتی خوب واجب مشروط را تصور کنید می بینید واجب مشروط با امر به جامع بین عدم الشرط و اعدام الشرط و ایجاد الجزا علی فرض وجود الشرط چیزی نیست و این نوع دیگر تصویر ندارد.

سؤال:

پاسخ: ارشاد یعنی چه یعنی چیزی که شارع دلش می خواهد این است. نه اراده ام به این است. بحث این است که شارع چه چیزی من را دارد تحریک می کند. نه دقت نکردید آن چیزی که مطلوب شارع هست این نیست که نیاز داشته باشم نیازم را برطرف کنم. مطلوب شارع این است که نیاز من بی پاسخ نماند. بنابراین اگر اصلا کاری کردم که نیاز ایجاد نشد هدف شارع رسیده شده است. شارع هدفش این است که نیازش بی پاسخ نماند. پس اگر من کاری کرده ام که نیاز نبود باز نیازش بی پاسخ نمانده است. یا نیاز بود و پاسخش دریافت کرد باز هم نیاز بی پاسخ نمانده است. ببینید من یک کسی بیمار می شود دارو دریافت می کند یک کسی نمی گذاریم بیمار شود. هر دو اینها هدف را تأمین کرده است. این که من جلوی مریض شدن طرف را بگیرم

سؤال: یا مستطیع نشو یا مستطیع شدی برو حج

پاسخ: بله بله ثواب کرده است. اشکالی ندارد چه اشکالی دارد. ثواب کرده است یعنی کاری کرده است که نیاز شارع برطرف شده است. ببینید بحث سر این است که می گویم اگر مریض شدی باید دارو بخوری. من کاری می کنم که مریض نشوم خب بابا می گوید اگر تو مریض شدی باید با دارو خوردن بیماری خود را درمان کنی. من کاری می کنم که مریض نشوم به خاطر خدا. چون آن چیزی که مهم است وجود سلامتی است. چه سلامتی ای که به خاطر اینکه اصلا مریض نشده است حاصل است. چه سلامتی ای که به خاطر اینکه مریض شده است با دریافت دارو

همه موارد همین است. استطاعت هم همین است. تمام اینها همین است. غیر این معقول نیست اصلا. چون فرض این است که می گوید که اگر مستطیع شدی این حج را من می گویم نیاز هست این حج را انجام بدهی. من کاری می کنم که نیاز به این کار نباشد. بله به خاطر خدا کاری می کنم. من کاری می کنم که نیاز نباشد.

سؤال:

پاسخ: قدرت که شرط تحقق ملاک نیست شرط استیفای ملاک است. آن یک نکته ای هست که بعد در موردش صحبت می کنم نکته ای هست که امروز می خواهم در موردش صحبت کنم. بحث را این طوری در نظر بگیرید که در واقع اگر

این مثالی که بحث قدرت را مطرح می کنید متفاوت هست این را بحثش را امروز می خواهم در مورد همان صحبت کنم. خب مرحوم آقای صدر در بحث حقیقت واجب تخییری خب مبانی مختلفی را مطرح می کنند. یک مبنا در بحث در بحث اوامر. یک مبنا مبنای مرحوم آخوند است. که مرحوم آخوند اشاره می کنند که واجب تخییری در جایی هست که هر دو تکلیف هر دو عدل یعنی یک احتمال در بعضی موارد می دهند می گویند که مثلا جایی که ما می گوییم عتق و صوم وجوب تخییری دارند معنایش این است که هم صوم و هم عتق هر دو ملاک دارند ولی هر کدام از اینها را که آوردید دیگر ملاک دومی نمی تواند استیفا شود. اتیان به هر یک از اینها مانع استیفای ملاک دیگری است. نه مانع اتصاف دیگری به ملاکات. این فرق دارد یک موقعی ما می گوییم که هر یک از اینها را آوردید دیگری اصلا به آن نیاز نیست. نه هر یک از اینها را آوردید به دیگری نیاز هست ولی نمی شود این نیاز را تأمین کرد. این به این شکل. خب مرحوم آخوند این طوری تصویر کرده است. اینجا یک اشکالی که مطرح شده است به این واجب

اینکه در واقع نتیجه این بحث البته آقای صدر کلام مرحوم آقای آخوند را این طور تصویر کرده است می گوید که نتیجه این بحث مرحوم آخوند این است که ما در واجبات تخییری دو تا وجوب مشروط داریم. هر یک از اینها مشروط هستند وجوبشان که دیگری را نیاورید. چون اگر دیگری را بیاورید دیگر نمی توانیم این ملاک را استیفا کنیم چون امکان استیفا ملاک نیست بنابراین وجوب از بین می رود شرط بقاء تکلیف این است که امکان استیفای ملاک آن تکلیف باشد. قدرت بر تکلیف شرط تکلیف است. چون هر یک از اینها را که آوردید دیگر نمی توانید ملاک دیگری را تأمین کنید قهرا تکلیف ساقط می شود یعنی هر یک از این دو تا وجوب مشروط هستند به عدم دیگری. من به گردنم واجب است اگر عتق نکردم صوم را بیاورم چون اگر عتق کنم دیگر صوم را نمی توانم بیاورم. اگر صوم نیاوردم عتق را بیاورم. چون اگر صوم را بیاورم دیگر امکان اتیان به عت قعلی وجه الواجد بالملاک نیست. خب بنابراین ما کلام مرحوم آخوند بازگشت به دو واجب مشروط می کند. اینجا اشکال شده است که لازمه این مطلب این است که اگر کسی هیچ کدام را نیاورد دو تا عقاب شود. چون فرض این است که خلاصه اگر هیچ کدام را نیاورد هر دو فعلی می شوند هر دو واجب که فعلی شدند من باید دو عقاب شوم در حالی که وجدانا آدم یک عقاب بیشتر اینجا احساس نمی کند. مرحوم آقای صدر اینجا بحث را این طوری مطرح می فرمایند که واجب مشروط اینکه ما می گوییم اگر یکی را نیاوردید دیگری را بیاور دو جور تصویر می شود. چرا هر یک از عدل ها مشروط به دیگری هستند؟ یک موقعی به خاطر این است که شرط اتصاف دیگری به ملاک نیاوردن این عدل است. اصلا شرط اصل نیاز من به این است که این را نیاورید اگر این را بیاورید دیگر به این نیازی نیست. اگر آن را نیاوردید به این نیازی نیست. یک موقعی این طوری است خب اگر چنین باشد من اگر هیچ یک از اینها را نیاورم به هر دو نیاز دارم. به هر دو که نیاز دارم یعنی دو تا خسارت به مولا وارد کرده ام. هم مولا نیاز به عتق داشته است هم مولا نیاز به صوم داشته است. من کاری کرده ام که این دو ملاکی که شارع به آنها نیاز داشته است این دو ملاک از مولا فوت شود. ولی کلام مرحوم آخوند این نیست. کلام مرحوم آخوند این است که هر یک از اینها را که بیاورید دیگری دیگر نمی توانید ملاک دیگری را استیفا کنید. این معنایش این است که مولا هیچ وقت نمی تواند به دو ملاکش برسد. ولو هر دو اینها ملاک دارند ولی شارع چطور می تواند به هر دو ملاک برسد؟ چون اولی را که بیاورید دیگر دومی نمی شود استیفا شود پس من خسارتی که به مولا زده ام این است که یکی از این ملاک ها را نگذاشتم مولا برسد و الا ملاک دومش که علی أیّ تقدیر از مولا فوت می شود. آن مقداری از تفویط ملاک که مستند به من است یک ملاک چون هیچ وقت من نمی توانم هر دو ملاک شارع را تأمین کنم. بنابراین در این صورت که کلام مرحوم آخوند است من یک عقاب بیشتر نباید بشوم. چون من یک خسارت بیشتر به مولا وارد نکردم. آن صورت اول من دو خسارت به مولا زدم. آنجا نه ما ملتزم می شویم جایی که مشروط بودن واجب به جهت تضاد بین دو ملاک در مرحله اتصاف شیء به ملاک باشد. یعنی هر یک از اینها مانع اتصاف به ملاک شدن دیگری می شود اگر من هیچ یک از اینها را نیاوردم معنایش این می شود که هر دو اینها متصف به ملاک می شوند وقتی هر دو متصف به ملاک شدند پس من دو ملاک را از شارع فوت کرده ام پس بنابراین باید دو عقاب شوم. خب این بیانی هست که مرحوم آقای صدر مطرح می کنند. ولی خب ببینیم واقعا من مطلب همین جور است که آقای صدر مطرح می کنند یا خیر؟ فرض ما اگر شارع می گوید اگر عتق را نیاوردی همین بیانی که ما مقدمه چینی ای که ما کردیم در واقع توضیحی هست برای ناتمام بودن بیان مرحوم

بیان مرحوم آقای صدر نسبت به مطلبی که نسبت به مرحوم آخوند می گویند درست است. آنجا یک عقاب باید بشود همین بیان هم درست است چون من برایم امکان استیفاء هر دو تا شیء نیست.

سؤال:

پاسخ: خب حالا این را آقای صدر مطرح کرده است که آیا عقاب تابع این است که دو انشاء مخالفت شده باشد یا تابع این است که چه مقدار ملاک فوت شده است. تفویط ملاک به کدام بر می گردد آن را بحث کرده است من نیاوردم آن قسمتی از کلام را اشکال درست است یعنی به اعتبار اینکه چه مقدار

حالا تفویط ملاک به این معنا که چه مقدار مخالفت کردم با تحریک مولوی. اصلا خود مخالفت به تحریک مولوی اش یک مخالفت بیشتر نیست. حالا این قسمت اول را بگویم آن هم روشن تر می شود. بحث سر این است که جایی که من می گویم اگر الف را نیاوردی ب را بیاور هدف من یعنی در این جایی که من می گویم اگر عتق را نیاوردی صوم ذو ملاک است. اینجا شارع چه چیزی مطلوبش است. آیا مطلوبش فقط این است که صوم را بیاورید؟ یک نکته ای اینجا وجود دارد دقت کنید آن نکته خیلی مهم است. آن این است که واجب مشروط با تحقق شرطش واجب مطلق نمی شود. این طور نیست که واجب مشروط با تحقق شرطش بشود واجب مطلق. واجب مشروط بعد از تحقق شرطش هم واجب مشروط است. معنایش این است که حتی بعد از اینکه شرط یک واجب هم تحقق پیدا می کند آن چیزی که هدف مولا هست آن این است که یا شرط نباشد یا بر فرض بودن شرط جزا محقق باشد. همین بیانی که عرض کردم. همین بیان بنابراین من وقتی که دو تا واجب مشروط دارم وقتی بخواهیم این را تحلیل کنیم ما شارع چه هدفی داشته است که من آن هدف را تأمین نکردم؟ هدف شارع از هر دو این واجب های مشروط یک چیز بیشتر نیست. این طور نیست که دو هدف مختلف داشته باشد. هدف من وقتی من می گویم اگر عتق نبود صوم را انجام بده این و اجب مشروط هدف شارع و آن چیزی که برای شارع مهم است این است که یا شرط محقق نباشد یا بر فرض تحقق شرط جزا محقق باشد. هدف شارع از آن واجب مشروط دوم هم یکی است. یعنی این در واقع واجب مشروط ها را وقتی ما خوب تحلیل کنیم ببینیم که اینها روح این دو واجب مشروط به یک تحریک مولوی بیشتر بر نمی گردد. این تحریک مولوی که می خواهم بگویم یعنی هدفی که شارع دارد. محبوبی که شارع هست به تعبیر اقای صدر که می گویند حقیقت تکلیف محبوبیت است. محبوب شارع چیست؟ محبوب شارع این است که یا شرط محقق نباشد یا بر فرض تحقق شرط جزا محقق باشد. محبوبی که در واجب مشروط اول هست با محبوبی که در واجب مشروط دوم هست یک محبوب است. من کاری کرده ام که شارع به این محبوبش نرسیده است. یک محبوب شارع زیر پا گذاشته شده است نه دو محبوب شارع. اینجا یک خلطی است. تصور شده است که واجب مشروط که شرطش فعلی می شود از مشروط بودن به مطلق تبدیل می شود. همان نکته ای که در بحث ترتّب

سؤال:

پاسخ: هنوز همان می گویم فعلی می شود یعنی تحریکش هم باز هم به این هست که یا شرط را محقق نکن یا جزا را محقق کن. مجرد اینکه شرط محقق شده است باعث نمی شود که تحریکش تغییر کند. اینکه می خواهم بگویم مطلق نمی شود یعنی همین.

سؤال:

پاسخ: چون در اختیار من نیست من نمی توانم ان را انجام دهم. اگر اختیاری باشد. اگر شرط شرط اختیاری باشد بازگشت نمی کند فرض کنید شارع می گوید که همان مثال فرض کنید حالا اگر مریض شدی قرص بخور. من کاری کنم که مریضی ام خود به خود خوب شود. مطلوب شارع تأمین شده است. یا با قرص خوردن خوب بشوم. فرق ندارد. چون آن که مطلوب هست این است که سلامتی باید وجود داشته باشد. یعنی در واقع اینکه نیازی وجود داشته باشد و این نیاز بی پاسخ بماند این مبغوض شارع است. اما اینکه اصلا نیاز نباشد خب مبغوض شارع نیست. نیاز باشد و پاسخ دریافت کند مبغوض شارع نیست. محبوب شارع این است که نیازش بی پاسخ نماند. اصل قضیه این است که این تصویری که ما خیال می کنیم که اینجا دو واجب مشروط داریم. این تصویر غلط است. در عالم تصویر در عالم نحوه انشاء نحوه بیان دو تا بیان می توانیم بگوییم ولی آن روح تکلیف که نحوه محرکیت است به تعبیر ما یا روح تکلیف که محبوب حبّ شارع. حبّ شارع به یک چیز بیشتر تعلق نمی گیرد. یعنی هر دو واجب های مشروط در هر دو محبوب این است که احدهما تحقق پیدا کند و این که من تفویط کردم بر مولا محبوب مولایی را که زمین گذاشتم یک محبوب مولا بیشتر نمانده است. و این دو تا چیز عین هم است و

سؤال:

پاسخ: غیر از این تصویری ندارد. نه اگر این باشد واجب مشروط نیست. این معنایش این است که اگر مطوب این باشد خود را نیازمند کنی این می شود قید وجوب نمی شود.

سؤال:

پاسخ: آن بحث استحبابی قضیه است. این یک مطلوب استحبابی غیرمشروط وجود دارد. مطلوب استحبابی. آن وجوب از اینجا انتزاع نمی شود. وجوب به این ربطی ندارد. نه اصلا این نمی شود. یعنی اینها داریم دو چیز را با هم خلط می کنیم. یک بحث سر این است که اصلا بعضی

ببینید گاهی اوقات می گوید که امام حسین یک مقاماتی دارد که آن مقام را فقط به جهت اینکه بلا را ببیند و بر این بلا صبر کند به آن مقام می رسد. آن بحث کمال هست بحث استحباب هست آن درست است. این معنایش این است که حتی اگر خود را هم در آن بلا بیاندازید ممکن است مطلوب باشد. البته بستگی دارد که آن مطلوب حسّه غیر اختیاری اش باشد یا حسه اختیاری. گاهی اوقات بلای اختیاری مطلوبیت ندارد. صبر بر بلای غیراختیاری مطلوب باشد آن هم یک قسم دیگر است. ولی اگر نه صبر بر بلای اختیاری هم مطلوب است معنایش این است که این واجب مشروط نیست. یعنی حالا واجب تعبیر نکنم این استحباب مشروط نیست استحباب مطلق است یعنی استحباب دارد که شرط را هم محقق کنم. شرط را محقق کنم یعنی شرط شرط نیست. اگر محرّکیّت نسبت به شرط وجود داشته باشد شرط در واجب مشروط مفروض الوجود است. هیچگونه محرکیت از ناحیه حکم نسبت به شرط نمی تواند

سؤال:

پاسخ: نه در هر چیزی یعنی استحباب را شما در نظر بگیرید این استحباب مطلق است. اگر استحباب مطلق باشد بنابراین خلف فرض ما است. فرض ما این است که اگر واجب واجب مشروط است بر مشروط بودن واجب به اصطلاح محافظت می کنیم چیزی نیست واجب مشروط الا اینکه امر به عدم تحقق شرط یا تحقق جزا بر فرض تحقق شرط.

سؤال:

پاسخ: معنای مفروض الوجود یعنی این. یعنی اگر شما کاری کردید یا بر فرضی که این موجود باشد جزا را محقق کن. یعنی شما اگر کاری کردید که شرط محقق نشد. خب نیاز به جزا نیست دیگر. مطلوب شارع تأمین شده است. اگر نه شرط را محقق کردید جزا را هم محقق کردید باز هم مطلوب شارع محقق کردید.

سؤال:

پاسخ: طبیعتا به اینجا بر می گردد. بحث سر این است که چیز ما چیست عرض کنم به چه خاطر بر فرض تحقق شرط من جزا را می خواهم؟ نکته اش چیست؟ به خاطر اینکه من بر فرض تحقق شرط من نیاز دارم حالا اگر کسی کاری کردند که نیاز تحقق نداشته باشد خب تأمین کردم دیگر. یعنی چیزی که یعنی ببینید این نکته را وقتی خوب تصویر کنید اوامر شارع برای چیست؟ هدف از اوامر شارع برای چیست؟ هدف از اوامر شارع این است که نیازهای موجود بی پاسخ نماند. اگر شما کاری کردید که نیاز نباشد خب نیاز بی پاسخ نمانده است دیگر. نیازها بی پاسخ نماندن ول از باب سالبه به انتفاع موضوع به جهت اینکه نیاز اصلا موجود نیست آن هم هدف تأمین شده است. روح قضیه این است که بنابراین می خواهم عرض کنم که ما از جهت روح تکلیف هیچ فرق بین این مبانی مختلف نیست. این مبانی روح تکلیفشان یکی است البته در اجرای برائت و عدم اجرای برائت بین این مبانی فرق است. نمی خواهیم بگوییم در اجرای برائت عدم اجرای برائت فرق نیست. حالا این توضیحی است که این را فردا عرض می کنم. در واقع اگر بحث اجرای برائت و عدم اجرای برائت یا احتیاط را بخواهیم پایش را وسط بکشیم اینجا بین مبانی تفاوت هایی هست که انشاء الله فردا توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد